

مجاهدان موتور آبِ سرآسیاب دولاب: ابلاغ راه آینده

و گناه مشکل بتوانند با هم معاشرت کنند و به هم نزدیک شوند: خرده‌فرهنگ‌های ایران برای قاطی شدن با هم‌دیگر شدیداً مسئله دارند.

در هر حال، ”عدم آشنایی دقیق با محافل دینی“ اشاره‌ای بود به یکپارچه‌دیدن روحانیون، از جمله آنهایی که وانمود می‌کردند از اول سوار قطار بوده‌اند یا، به اصطلاح امروزی، خودی‌اند. نوک دسته‌اخیر پیش از همه چیده شد، حتی پیش از دینداران کراواتی، و با روشن شدن انواع پرونده سیاسی و منکراتی و مالی، ساکت شدند. آنها که به حرف زدن ادامه دادند ترور شدند یا به زندان افتادند.

نخستین اقدام، حتی پیش از تصفیه ادارات، ساکت کردن معلمان غیرخودی بود. در کسوت دین، شمار کسانی که پیشتر به وضع موجود تن داده بودند به مراتب بیش از آنهایی بود که تغییرهای اساسی را ممکن و لازم و مفید می‌دیدند. چنانچه نیمی از امضاکنندگان اعلامیه‌های سالهای ۴۲ و ۴۳ را معمم بگیریم، پنجاه یا شصت نفر (البته به اضافه شهریه‌بگیران آنها)^۱ نسبت به کل اعضای این صنف رقم مهمی نیست و می‌توان نتیجه گرفت اکثریت قریب به اتفاق اصحاب دیانت با وضع موجود مخالف نبودند، یا دست‌کم در موضع تضاد آشتی‌ناپذیر قرار نداشتند. همین نسبت به شاه اطمینان می‌داد که از جانب این صنف خطری متوجه حکومت او نیست. اما قضیه را ایستا می‌دید و به ذهنش خطور نمی‌کرد اگر یک صبح چمدانش را ببندد اوضاع ممکن است از چه قرار باشد و در چه مسیری بیفتد.

آیندگان را متهم می‌کردند به روحانیون غیرمعترض به وضع موجود سابق — که یکشنبه القابی از قبیل ”طاغوتی“، ”درباری“ و ”روحانی‌نما“ به آنها چسبانده بودند — میدان می‌دهد. نامه علی موسوی گرمارودی می‌گفت به افرادی فرصت پاسخ به مصطفی رحیمی داده‌اید که معلوماتی در حد آقای بنی‌صدر ندارند. اما ابوالحسن بنی‌صدر هیچ‌گاه مطلبی برای آیندگان نفرستاد، شاید

یکی از مطالب بسیار بحث‌انگیز آیندگان نوشته مصطفی رحیمی، نویسنده و مترجم و حقوقدان، بود که ۲۵ دی ۵۷ در صفحه دیدگاهها با عنوان «چرا با جمهوری اسلامی مخالفم؟» چاپ شد:

عبارت جمهوری اسلامی اصطلاحی است بسیار مبهم که هرکس از آن برداشتی منطبق با افکار خود دارد، به طوری که کمتر دو نفری می‌توان یافت که از آن استنباط واحدی داشته باشند... آنچنان که من می‌فهمم جمهوری اسلامی یعنی اینکه حاکمیت متعلق به روحانیون باشد... این راه از نظر حقوقی و سیاسی و اجتماعی راهی است برگشت‌ناپذیر. البته ملت حق دارد همیشه برای تدوین قانون اساسی بهتر و مترقی‌تری قیام کند اما معقول نیست که حق حاکمیت خود را به شخص یا اشخاصی واگذارد.

نخستین پاسخ به این نامه یا مقاله، از دکتر سید عبدالرضا حجازی (عکس همراه مطلب او را معمم نشان می‌داد) فردای آن روز در همان صفحه چاپ شد. و علی موسوی گرمارودی که پیشتر در نشریه‌های دیگر به مصطفی رحیمی پاسخ داده بود در نامه‌ای (۳۰ دی) نوشت:

آیندگان به پیروی از روشی دمکراتیک به همه امکان بیان مواضع یا نظرهای خود را می‌دهد الا اینکه به علت عدم آشنایی دقیق با محافل دینی، گاهی مطالبی را چاپ می‌کنند که نمی‌تواند بیانگر اندیشه واقعی و پیشرو نهضت اسلامی باشد، چنانکه در مورد مقاله آقای دکتر رحیمی چنین پیش آمد و البته بهتر می‌بود که دکتر پیمان‌ها، بنی‌صدرها و امثال آنان پاسخ می‌گفتند.

”عدم آشنایی دقیق با محافل دینی“ واقعیت داشت و تنها نظر خطاپوش نویسنده نامه نبود. آشنایان با محافل دینی چند ماه بعد در ماجرای ترور مرتضی مطهری هم بی‌اطلاعی تحریری آیندگان درباره او را بخشیدند اما بسیاری از آن قلمزنان پس از سه دهه همچنان مطمئن نیستند در این مملکت کی‌به‌کی است و در آن محافل تودرتو و نیمه‌پنهان چه کسانی شریک، فامیل، رقیب یا دشمن خونی‌اند. بخش کمتر دیندار جامعه، و اهل ثواب

۱ این ارقام تخمین نگارنده‌اند که همچنان پی تعداد امضاکنندگان آن اعلامیه، شمار معلمان بسیج‌شده از سوی جمعیت‌های مؤتلفه بازار، شمار افراد در قید حیات و عدد افرادی می‌گردد که امروز دارای قدرت اداری و/یا سیاسی‌اند.

همین مطلب، با یادآوری سوابق نوشتاری و مبارزاتی ایشان در "روزگاری که خفقان و اختناق ایران را پر کرده بود و هنوز چریک‌های فدایی خلق متولد نشده بودند"، توصیه می‌کردند "بهتر آن است که آیندگان و کیهان دو روزنامه خبری باشند و مارکسیست‌ها جداگانه نشریه داشته باشند." همان داستان پرفشار اعلام موضع.

این خواست به اصطلاح مردمی پیش‌درآمد فشارهایی بود که بیست روز بعد سیاست رسمی شد. پیدا بود دسته‌جمعی و طبق برنامه از مراکزی اعزام شده‌اند. آنچه می‌خواستند ظاهراً ساده اما نامعقول بود: اذعان به اینکه نه تنها گروهی از جوانان روستایی حاشیه شهر، بلکه همه مردم به دکتر سیدعبدالرضا حجازی مدیونند؛ و چون مردم به دو دسته دیندار و مارکسیست تقسیم می‌شوند و ظاهرها و نجسها باید از هم جدا بمانند، بالای روزنامه بنویسند 'این روزنامه مارکسیستی می‌باشد' تا مؤمنان تکلیفشان را بدانند. یک ماه بعد ناصر میناچی، وزیر ارشاد دولت بازرگان، نیز همین نظر را داشت.

از آنجا که هر عضو گروه اعزامی «مجاهدان موتور آب سرآسیاب دولاب» خود را نماینده استقلال میهن و سخنگوی جهان اسلام می‌دانست، سرمقاله فردای آن روز (۳ بهمن) با عنوان «از طرف چه کسی سخن می‌گویید؟» استدعا می‌کرد: "از خوانندگان و مراجعه‌کنندگان و فرستندگان نامه و پیام به روزنامه می‌خواهیم که به احترام حق آزادی بیان و اندیشه، از انعکاس نظر خود به‌عنوان نظریک گروه یا همه همکاران خود اجتناب ورزند. هرکس فقط آزاد است عقیده خود را بگوید." در شماره ۸ بهمن، دکتر قاسم افتخاری، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در مقاله‌ای با عنوان «جهنم تاریکی به نام اختناق» به عبدالرضا حجازی پاسخ داد.

مطلبی مفصل نوشته آیت‌الله علامه نوری نمی‌توانست پاسخی به رحیمی باشد زیرا نخستین بخش آن همزمان با مقاله رحیمی در یک روز چاپ شد. آیت‌الله در بخش دوم از «حکومت اسلامی و تحلیلی از نهضت حاضر» نظر می‌داد که موضوع کشور

چون نمی‌خواست این روزنامه را به رسمیت بشناسد. در پاسخ به این کنایه دولبه، عبدالرضا حجازی (اول بهمن) نوشت:

تشخیص صلاحیت جواب با مراجع اسلام و مجتهدین اسلامی و یا دانشمندانی پرهیزگار چون آقایان مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی است، نه با آقای گرمارودی که در حد یک شاعر پراحساس برای ما قابل احترام هستند و انتظار می‌رود هرچه زودتر با شعر و نثر پاسخگو به مقالات ضداسلامی باشند. به انتظار روزی که اغراض شخصی کنار روند و در روند تکاملی جنبش عظیم اسلامی بتوانیم بیشتر هدف‌گیری کرده و در راه رسیدن به آن هدف، یار همدیگر باشیم و از سویی فریاد دموکراسی بر نکشیم و از سوی دیگر آلوده به انحصارطلبی.

در همان شماره، در مقاله «رسیدن به خدا از درون توده‌ها» به قلم محمد ممکن: "نویسنده نامه «چرا با جمهوری اسلامی مخالفم» به دلایلی که خود به دست می‌دهد تحت تأثیر و تلقی بینش خامی از مذهب اروپایی عصر حاضر است» و "در اسلام طبقه‌ای به اسم روحانیت وجود ندارد." مصطفی حسینی طباطبائی در همان صفحه نوشت: "وحشتی از عبا و ردا نباید داشت!" (علامت تعجب از اصل متن). بحث مقاله مصطفی رحیمی در صفحه دیدگاهها ادامه یافت و به نشریات دیگر هم کشید.

نوشته رحیمی که عنوان اصلی‌اش «نامه به امام خمینی» بود^۲ فوراً شهرتی عظیم یافت و تبدیل به سؤال، جواب و موضوع بحث شد. اگر بخش بزرگی از مطبوعات ایران به دام اعتصاب ۶۲ روزه نیفتاده بود این بحث مدتها پیش از آن در جامعه مطرح شده بود.^۳

عنوان صفحه اول شماره ۲ بهمن: "راهپیمایی علیه آیندگان و کیهان. چند صد نفر در خیابان بر زمین نشستند و با شعار "حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله" خاطر نشان ساختند که این فقط یک اخطار مسالمت‌آمیز است و اگر مطبوعات به آن توجه نکنند روشهای دیگری آغاز خواهد شد."

یک گروه دیگر که خود را «مجاهدان موتور آب سرآسیاب دولاب» معرفی کرد خواستار چاپ پاسخش به مقاله یکی از خوانندگان روزنامه شد. در این اعتراضیه آمده بود: "شما اگر با آقای دکتر سیدعبدالرضا حجازی و نوشته‌ها و سخنرانی‌های ایشان آشنا می‌بودید می‌دانستید که هدایت بسیاری از جوان‌های امروزی به سوی حق و آزادی از برکت ایشان است." در ادامه

^۲ عنوانی که روزنامه روی آن مقاله گذاشت منطقی‌نمایی به علامت سؤال نداشت. نویسنده پرسش نمی‌کرد، بلکه دلایل خود را شرح می‌داد. از خطاهای رایج در نقطه‌گذاری این است که در انتهای جمله‌ای توضیحی، به این سبب که نگارنده دلایل استفهام خود را شرح می‌دهد، علامت سؤال بگذارند.

^۳ مصطفی رحیمی (۱۳۸۱-۱۳۰۵) حقوق‌دان بود، قلمی روان و شیرین داشت و ترجمه او از کتاب *گزیستان‌سیالیسم*، اندیشه ژان-پل سارتر را به خوانندگان ایرانی شناساند.

و میهن در مکتب توحید راه ندارد:

مندرجه بوده، بنابراین صرفاً یک جمله از تمام مندرجات جهت تیرهای درشت انتخاب نگردد.

۸. اعلام نام و چاپ عکس شورای سردبیری و یا هیات تحریریه.^۴

شرح عکس تظاهرکنندگان در صفحه اول: ”دیروز گروههای بسیار به آیندگان آمدند و با اجتماع در مقابل مؤسسه خواستند روزنامه موضع خود را مشخص کند. شعار یکی از گروهها این بود: ”آیندگان، آیندگان، روزنامه بیگانگان.“ متن تحریریه روزنامه می‌افزود: ”آیندگان پاسدار آزادی است، از جمله آزادی بیان.“

و در همان شماره در صفحه دیدگاهها، در پاسخ به مطلب «مجهول مطلق به نام جمهوری اسلامی» از غلامحسین رضائزاد، وکیل دادگستری (در شماره ۱۷ اسفند)، بهاءالدین خرمشاهی در مقاله‌ای با عنوان «مجهول مطلق» که مطلقاً مجهول نیست» نوشت: ”گویا هدف اصلی و پنهانی و بیهوده ایشان از سازکردن این نواهای مخالف، صرفاً تمویه همان حرف پوسیده ”جدایی دین از سیاست“ باشد.“^۵

و در سرمقاله ”نشانه‌های تهدیدآمیز خشونت سیاسی“ در همان شماره به این قلم: ”اگر امروز روزنامه‌ها محل برخورد عقاید، محل ابراز نظرهای مخالف، و محل افشاگری‌ها و انتقادها نباشد، چه نهاد دیگری می‌تواند این بار را به دوش بکشد؟“
آموزنده بود می‌دانستیم پسرهای جوان که از سرآسیاب دولاب و جاهای دیگر به اطراف دانشگاه تهران و دفتر روزنامه‌ها اعزام می‌شدند تا برای کشف موضع اهل قلم فشار بیاورند سرانجام روزنامه خوان شدند یا نه، و اکنون در چه موقعیتی‌اند. همین قدر می‌دانیم ورود گروههای تازه‌نفس فشار و سرکوبی پایان‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

محمد قائد

editor@lawhmag.com

از کتاب در دست انتشار داستان آیندگان

تیر ۹۰

اگر معدودی کمونیست در ایران یا بلاد اسلامی یافت شود بیشتر کمونیست اقتصادی هستند و نه اعتقادی و فلسفی، که آنها نیز پس از استقرار حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی اسلامی و رفع تبعیضها و بی‌عدالتی‌ها تغییر روش خواهند داد و به جامعه اسلامی جذب خواهند شد... وطن پرستی که یک نوع شرک است و میهن را با خدا شریک می‌سازد در مکتب توحید جایی ندارد.

این شخص هم مانند عبدالرضا حجازی خیلی زود وادار به سکوت شد.

و نظر خواننده‌ای که عقیده داشت القاب و عناوین بجا توزیع نشده است: ”تمام مقالات آیندگان از جمله علامه نوری و آقای حسینی طباطبائی را خواندم. استدعایم این است که اگر ممکن است علامه نوری از علامگی خود استعفا دهند و آن را به آقای طباطبائی تفویض کنند که به نظر من و دوستانم شایسته این عنوان است.“

در هفته‌های بعد «چند هزار تن در مخالفت با آیندگان در مقابل محل روزنامه اجتماع کردند». خبر و عکس تظاهرات علیه آیندگان و اظهار نظر تحریریه نزدیک به یک‌سوم صفحه اول شماره ۲۲ اسفند را گرفته بود. به گزارش خبرگزاری پارس، خواستهای گروهی از معترضان که از ساعت ۱۰ صبح تا ۷ شب به تناوب در برابر روزنامه تظاهرات می‌کردند اینها بود:

۱. روزنامه آیندگان موضع و خطمشی سیاسی خود را تعیین و اعلام نماید.
۲. هرچه زودتر عناصر ناپاک و فرصت‌طلب را از مؤسسه خود تصفیه نماید.
۳. از درج مطالبی که به مثابه توهین به ایدئولوژی‌های مختلف و مذاهب اقلیت و اکثریت تلقی می‌شود جلوگیری شود.
۴. از مطالب تحریک‌کننده و مطالب ضد و نقیض به هر شکل مخصوصاً تکذیب حقایق و تأیید اکاذیب جداً پرهیز نماید.
۵. از تفاسیر بی‌مورد و ناامیدکننده و از تجزیه و تحلیل مطالب به نفع گروهی خاص خودداری نماید.
۶. کلیه نوشته‌ها باید ذکر اسم حقیقی نویسنده‌ها آنها باشد، در غیر این صورت رئیس و اعضای هیئت تحریریه مسئول عواقب احتمالی ناشی از آن مقاله خواهد بود.
۷. چون سرمقاله بیانگر کلی بحثها و سخنرانیها و یا مطالب

^۴ در آن بیانیه، واژه «سرمقاله» ظاهراً به معنی سرخط درشت خبرها یا عنوان مقاله به کار رفته بود. عکس دست‌کم سه تن از اعضای شورای سردبیری پیشتر چاپ شده بود. در حال، هنگام حضور و اعتراض خویش می‌توانستند اعضای تحریریه را در دفتر روزنامه ببینند، از نزدیک با آنها آشنا شوند و از آنها عکس بگیرند.

^۵ تمویه: مزورانه موجه جلوه‌دادن باطل، غلطی را حق نما پاندن.